یادداشت

آیا ابونواس شاعر رضوی بود؟



علیرضا حیدری
روزنامه‌نگار ومدرس ویراستاری

وقتی در تاریخ به سراغ شاعرانی می‌رویم که در مدح و ستایش امام رضا(ع) سروده‌هایی دارند، در کنار نام شاعرانی چون دِعبِل خُزاعی، نام ابونُواس هم به چشم می‌خورد. از آغاز سده سوم قمری تاکنون نویسندگان بسیاری درباره زندگی و اخبار و اشعار ابونواس بحث و بررسی کرده‌اند، اما شخصیت وی همچنان در هاله‌ای از ابهام و افسانه است و حتی اخباری از منش ناصواب اخلاقی و باده‌گساری او به ویژه در جوانی هم در تاریخ به چشم می‌خورد. تقریبا همه منابع در اینکه زادگاه شاعر، اهواز یا یکی از نواحی آن بوده است، اتفاق نظر دارند و تردیدی نیست که او شاعر بلندآوازه روزگار عباسی بوده است و شعر او در میان شاعران عرب‌زبان، نام و نشانی دارد. خاورشناسانی درباره او کتاب‌هایی نوشته‌اند و حتی به دلیل وجود واژه‌های زیاد فارسی در شعر او کسانی مانند ملک‌الشعرا بهار و مجتبی مینوی و علی‌اشرف صادقی واژه‌های فارسی در اشعار ابونواس را تجزیه و تحلیل کرده‌اند. عباس اقبال آشتیانی نیز در کتاب «تاریخ مختصر ادبیات ایران» نوشته است که ابونواس با وجودی که خود به فارسی شعری نسرود، تأثیر بسیاری بر شاعران ایرانی از قرن چهارم به بعد، به ویژه رودکی، گذاشت و حتی جریان خَمریه‌سرایی در شعر فارسی از ابونواس به میراث رسیده است. در این میان روایت‌هایی می‌گوید که او به دست امام رضا(ع) توبه کرد. به نظر می‌رسد از نیمه دوم سده چهارم هجری به بعد نام ابونواس به منابع شیعی نیز راه یافته است و شیخ صدوق در «عیون اخبارالرضا» اشعاری را در مدح امام رضا(ع) به وی نسبت داده است. بنا بر نقل طبری، ابونواس در اشعاری به انتخاب مأمون به ولایت‌عهدی در سال ۱۸۹ هجری قمری اشاره کرده است. کسانی که وی را شیعه دانسته‌اند، ظاهراً مستندشان روایت و اشعاری بوده که ابن‌بابویه نقل کرده است. در یکی از روایات وی آمده است که چون مأمون، حضرت رضا(ع) را به ولایت‌عهدی برگزید، همه شاعران جز ابونواس در مدح آن حضرت مدایحی سرودند. مأمون (و به روایتی شخصی از نوبختیان) دراین‌باره شاعر را نکوهش کرد. ابونواس ضمن ابیاتی گفت: «چگونه می‌توانم امامی را مدح کنم که جبرئیل خادم نیای وی بوده است؟» علاوه بر این، ابن‌بابویه در دو روایت به ملاقات ابونواس با حضرت رضا(ع) اشاره کرده و ابیاتی از شاعر را در مدح آن حضرت نقل کرده است. بااین‌حال، برخی از علمای شیعه نیز ابونواس را از مخالفان به شمار آورده‌اند.

به هر حال، گویند در پیری به زهد و تصوف گرایید و یکی از روایت‌های شیخ صدوق چنین است: «از ابوالحسن محمد بن یحیی الفارسی مروی است که گفت روزی ابونواس حضرت رضا(ع) را دید در حالتی که آن جناب از نزد مأمون بیرون آمده بود... پس چون آن جناب نزدیک ابونواس رسید، وی بر آن حضرت سلام کرد و عرض کرد یابن رسول ا...، چند شعر در حق تو گفته‌ام و دوست می‌دارم آن اشعار را از من بشنوی. حضرت فرمود: بیاور اشعار خود را. ابونواس اشعاری را انشا کرد و برای امام خواند و ایشان در پاسخ ابونواس فرمود: اشعاری آوردی که احدی پیش از تو به آن‌ها سخن نکرده بود، یعنی درنهایت خوبی بود.» حضرت در ادامه هرچه از وجوه نقد به همراه داشتند، با استر خود به ابونواس صله دادند.

به نقل از ابن قتیبه نیز آمده است که ابونواس در دوران میان‌سالی از گذشته خود توبه کرد و به همین دلیل نیز حضرت رضا(ع) اشعار وی را پذیرفتند و به او صله اعطا کردند.

صاحب‌خبر

احمدرضا احمدی درگذشت



احمدرضا احمدی، شاعر نامدار پس از مدت‌ها تحمل بیماری، دیروز در هشتادوسه سالگی درگذشت. احمدی اهل کرمان بود و طی زندگی هنری خود کتاب‌های بسیاری در زمینه شعر و داستان و ادبیات کودک نوشت. او همراه با بیژن الهی بنیاد جریان موسوم به «شعر موج نو» را گذاشت. «میوه‌ها طعم تکراری دارند»، «هزار اقاقیا در چشمان تو هیچ بود»، «چای در غروب جمعه روی میز سرد می‌شود»، «ویرانه‌های دل را به باد می‌سپارم»، «در بهار خرگوش سفیدم را یافتم»، «حوض کوچک، قایق کوچک»، «از پنجره مسافرخانه» تنها عنوان‌هایی از کتاب‌های پرشمار این شاعر فقید است.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری|مدرس ویراستاری

ناویراسته ✗
رئیس جمهور در جلسه هیأت دولت: سلیقه و اختلاف نظر در عرصه گسترده اداره امور کشور طبیعی است.

ویراسته ✓
رئیس جمهور در جلسه هیئت دولت: سلیقه و اختلاف نظر در عرصه گسترده اداره امور کشور طبیعی است.

نکته
هیئت‌دولت
هیئت دولت
اینکه ترکیب‌هایی مانند اختلاف نظر، هیئت دولت، هیئت مدیره و... را جدا یا نیم‌جدا بنویسیم، به خواندن ما بستگی دارد. می‌توان آن دو را دو واژه جدا که ترکیب اضافی ساخته‌اند، در نظر گرفت و جدا نوشت یا یک واحد واژگانی با کسره خفیف دانست و نیم‌جدا به کار برد.

#زین_قند_پارسی

در نشست «کتاب سینما» به ابعادی کمتر مطرح شده از شهید بهشتی پرداخته شد

بهشتی روادار یا مخالف بنی‌صدر و بازرگان؟



عکس: محسن بخشنده شهرآرا

گروه فرهنگ و ادبیات

گزارش

«عاشق شوید، برادرها و خواهرها عاشق شوید، زندگی به عشق است. عقل به آدم زندگی نمی‌دهد. عقل به آدم حساب می‌دهد که چه جور بهتر بخورد، چه جور بهتر بخوابد، چه جور بهتر پلاسیده شود، چه جور بهتر دل‌مرده باشد. عشق است که در درون انسان آتش زندگی و شعله زندگی را بر می‌افروزاند»؛ این از معروف‌ترین گفته‌های شهید بهشتی است که با آن کلیپ‌ها ساخته‌اند یا بر بیلبوردها نوشته‌اند یا در جاهای دیگر استفاده کرده‌اند. حرف‌های دلنشینی است، اما چیزی است غیر از مقصود و نظر گوینده آن. این برش از متن، تصویر دقیقی از گوینده آن به ما نمی‌دهد. وقتی به تصویری صحیح از شهید بهشتی - در ارتباط با موضوع مطرح‌شده - دست پیدا می‌کنیم که ادامه جمله را هم بشنویم یا بخوانیم. او می‌گوید: «مسلمان عاشق است. عاشق خداست. عاشق حق است. عاشق عدل است. عاشق انسان شدن است. عاشق ملکوت است و دنیا با همه زیبندگی‌ها و فریبندگی‌ها برایش صرفاً میدان ساخته شدن و ره پیمودن به سوی آن معبود و معشوق جاودانه است.» این مثالی است که در نشست موضوعی «کتاب سینما» که درباره ابعاد شخصیتی شهید بهشتی با محوریت کتاب «تشکیلات بهشتی» در مجتمع مهر کوهسنگی برگزار شد، به آن ارجاع دادند.

بهشتی آن نامه خیلی فرق دارد!

جواد موگویی، پژوهشگر تاریخ انقلاب و مستندساز و یکی از میهمانان این برنامه، معتقد بود تصویری که از شهید بهشتی ارائه شده، تصویری تحریف‌شده از اوست: همه یک بهشتی که می‌توانست با همه کار کند، همه را زیر یک چتر داشت، بهشتیِ عاشق شوید و کلیپ‌هایی را که از او بیرون می‌آید، در ذهن دارند. اما او در ۲۵ اسفند ۱۳۵۹ نامه‌ای محرمانه به امام نوشت که بهشتیِ آن نامه خیلی فرق دارد با شهید بهشتی‌ای که ما الان داریم از او می‌شنویم. دوستان شهید بهشتی و هم‌مسلک‌های او که در دهه شصت جریان چپ بودند و اصلاح‌طلبان امروز، خیلی تأکیدی روی آن جنبه ندارند و از کنارش رد می‌شوند.

بدون حزب جمهوری اسلامی، انقلاب مستقر نمی‌شد

از بنیان‌گذاران و دبیرکل حزب جمهوری اسلامی بود، عنصری تشکیلاتی که در ابتدا باور داشت با همه می‌شود کار کرد. موگویی در تشریح این بُعد از شخصیت شهید بهشتی، اضافه کرد: او به تربیت نیرو و تشکیلات اعتقاد داشت و مطمئن باشید اگر در دوسه سال اول انقلاب حزب جمهوری اسلامی نبود، انقلاب اسلامی مستقر نمی‌شد. حزب است که جهاد سازندگی و کمیته را اداره می‌کند، حزب است که سپاه را شکل می‌دهد و اداره می‌کند. همه این‌ها ذیل حزب انجام می‌شود. خیلی از دشمنی‌های جبهه خودی با شهید بهشتی به همین دلیل بود. حسادتی که به شهید بهشتی می‌شد به دلیل قدرتی بود که حزب پیدا کرده بود. نقل است که در همان روزهای اول، دو سه میلیون نفر می‌آیند در حزب ثبت‌نام می‌کنند و حزب هم یعنی همه ارکان جمهوری اسلامی به‌جز بنی‌صدر که رئیس‌جمهور است. همه امام‌جمعه‌ها عضو حزب هستند، سپاه عضو حزب است، سازمان مجاهدین خلق عضو حزب است، مؤتلفه اسلامی عضو حزب است، شاخه طرفداران آیت‌ا... کاشانی عضو حزب است. حزب مجموعه‌ای از این گروه‌ها و دسته‌جات است با همان ایده مرکزی شهید بهشتی که همه دور هم جمع می‌شویم و براساس مشترکات و مبانی مشترک حزب تشکیل می‌دهیم. حزب تشکیل می‌شود و کشور را حزب اداره می‌کند و اگر این تشکیلات در آن دوسه سال اول نبود، چطور می‌شد یک کشور بحران‌زده و انقلاب‌زده و هم‌زمان جنگ‌زده را اداره کرد؟ همه این‌ها را حزب انجام می‌دهد و همه هم به قدرت شهید بهشتی است. کسی نمی‌تواند این را انکار کند. خیلی سخت است که هم دستگاه قضا دست باشد و هم حزبی با این قدرت را اداره کنی.

این پژوهشگر در ادامه یادآور شد: اما به نظرم ایده مرکزی شهید بهشتی دچار ایرادهایی بود. آیا می‌شود همه دور هم جمع شوند و کاری انجام دهند؟ آیا به صرف اینکه امام و انقلاب را قبول دارند لازم نیست مشترکات دیگری هم داشته باشند؟ من فکر می‌کنم شهید بهشتی در طول زمان حتی در مبانی حزب هم دچار تردید شد. می‌دانید که حزب سرنوشت خوبی پیدا نکرد و منحل شد. در ماه‌های آخر حیات او اختلاف‌ها بسیار زیاد شد و بعد از سه‌چهار سال حزب کاملا از بین رفت. من معتقدم حتی اگر شهید بهشتی زنده بود هم حزب باز منحل می‌شد.

بهشتی تحریف شده است

موگویی با اشاره به آن نامه محرمانه اسفند ۱۳۵۹ بهشتی گفت: به نظرم دو شهید بهشتی داریم. معمولا درباره شهید بهشتی دوم گفته نمی‌شود. همه شهید بهشتی‌ای را که می‌خواهد با همه کار کند، با همه بلد است کار کند، با همه سلیقه‌ها هم هست، مطرح می‌کنند. دیده‌اید این روزها زیاد می‌گویند شهید بهشتی تحملش بالا بود و همه سلایق با او کار می‌کردند؟ نه اصلا این‌طور نبود. نتوانست. شهید بهشتی وقتی حزب را تشکیل می‌دهد، همه را دعوت می‌کند؛ از بنی‌صدر تا حبیب‌ا... پیمان و داریوش فروهر. یک میز است که همه دورش هستند. آیا این ایده موفق بود؟ به نظر من نبود. بهشتی در زمان حیاتش هم به دنبال اجرای همین ایده در شورای انقلاب بود. اول انقلاب نگاهش این است که با همه می‌توانیم کار کنیم، با همه می‌توانیم دولت موقت و شورای انقلاب را تشکیل بدهیم و بعدش هم کشور را اداره کنیم. اما ۲۵ اسفند ۱۳۵۹ نامه‌ای محرمانه به امام می‌نویسد. در آن نامه محرمانه از همه ایده‌هایش برمی‌گردد. می‌گوید نمی‌شود با بازرگان و بنی‌صدر کار کرد. حتی برای اینکه یادآوری کند مسئله اختلاف ما با آقای بازرگان و بنی‌صدر شخصی نیست، نوشته است: «دوگانگی موجود میان مدیران کشور بیش از آنکه جنبه شخصی داشته باشد، به اختلاف دو بینش مربوط می‌شود. یکی بینش معتقد و ملتزم به فقاهت و اجتهاد، اجتهادی که در عین زنده بودن و پویا بودن باید ملتزم به وحی و تعهد در برابر کتاب و سنت باشد، بینش دیگر در پی اندیشه‌ها و برداشت‌های بینابین که نه به کلی از وحی بریده و نه آن‌چنان که باید و شاید در برابر آن متعهد است.» می‌گوید در کشور دو بینش وجود دارد، یک بینش ما هستیم یک بینش بازرگان و بنی‌صدر و این‌ها هستند. ما ملتزم به وحی و فقه هستیم، این‌ها نیم‌بند ملتزم هستند. در این نامه به صراحت به امام می‌گوید یا ما باید کشور را اداره کنیم یا این‌ها. بعد به امام می‌گوید یکی از ما را انتخاب کن، اگر قرار است آن‌ها کشور را اداره کنند ما برویم دنبال درس و مشقمان. بگذارید آخر نامه را بخوانم: «با همه این احوال، چندی است که این اندیشه در این فرزندان و در برخی دیگر قوت گرفته که اگر اداره جمهوری اسلامی به وسیله صاحبان بینش دوم را در این مقطع اصلح می‌دانید، ما به همان کار طلبگی خویش بپردازیم و بیش از این شاهد تلف شدن نیروها در جریان این دوگانگی فرسایش نباشیم.»

او تأکید کرد: کی گفته شهید بهشتی با همه سلیقه‌ها کار می‌کرد؟ اینجا دارد می‌گوید نمی‌تواند دیگر، از این شفاف‌تر؟ پس کار تشکیلاتی مبانی مشترک می‌خواهد و شهید بهشتی می‌گوید با آقای بازرگان و امثالهم مبانی مشترک نداریم در حالی که شهید بهشتی اول انقلاب معتقد است با این‌ها باید کار کرد. این‌ها را باید آورد در شورای انقلاب. دولت موقت اصلا باید دست مهندس بازرگان باشد. یعنی این ایده که جمع بشویم با عقلا مبانی مشترک پیدا می‌کنیم می‌رویم جلو، شکست می‌خورد. شهید بهشتی این نامه را به امام می‌نویسد که باید یکی از ما را انتخاب کنی، تمام! این آن تحریفی است که درباره شهید بهشتی انجام می‌شود. بهشتی فقط آن بهشتیِ آدم خوبِ عاشق شوید و... نیست، نه این‌طوری نیست.

این مستندساز در ادامه نسبتن باب گفت‌وگو را یکی از ویژگی‌های شهید بهشتی دانست و گفت: اما نیمه پر لیوان این است که شهید بهشتی باب گفت‌وگو را نمی‌بندد. همیشه دنبال گفت‌وگو است. در هامبورگ با مارکسیست‌ها صحبت می‌کند. در تهران با مجاهدین می‌نشیند. در حزب سلایق مختلف را جمع می‌کند. اما آیا همه‌اش موفق بود؟ نبود. این روایت اشتباه است که تمامش موفق بود.

شتاب زدگی، علت آسیب دیدن حزب

محسن ذوالفقاری، نویسنده کتاب «تشکیلات بهشتی»، نیز در بخش‌هایی از این جلسه صحبت‌های کوتاهی کرد. او درباره ویژگی تشکیلاتی شهید بهشتی گفت: او از دوران کودکی و نوجوانی کار گروهی می‌کرده است. به هامبورگ هم که می‌رود کار تشکیلاتی می‌کند، هم امام جماعت مسجد امام علی(ع) این شهر می‌شود و هم اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا را تشکیل می‌دهد. بعد که به ایران برمی‌گردد نیز حزب جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد. او چند ویژگی درباره رهبری تشکیلات مطرح می‌کند که خودش آن‌ها را دارد. یکی که خیلی مهم است، بحث اقتدار و محبت است. می‌گوید رهبر تشکیلات باید آدم مقتدرِ مهربان باشد. می‌گوید: «هم به او احترام می‌گذارند و هم فرماندهی قاطع او را روی چشم می‌نهند و عمل می‌کنند و می‌دانند که او آن‌ها را دوست دارد و هم این‌ها او را.» این نویسنده در بخش دیگری از صحبت‌هایش درباره چرایی ناموفق بودن حزب جمهوری اسلامی و منحل شدن آن اظهار کرد: خود شهید بهشتی هم حزب را آسیب‌شناسی می‌کند و یکی از دلایل آسیب را شتاب‌زدگی می‌داند. یعنی در اجرا شتاب‌زده می‌شوند. آن‌قدر سیل مردم برای عضویت زیاد می‌شود که از قدرت محتوایی‌شان کاسته می‌شود و نمی‌توانند آن‌طور که باید و شاید رشد کنند.

استادی خردورز

آیین نکوداشت دکتر محمدرضا راشد محصل، استاد برجسته ادبیات فارسی، برگزار شد



زهرا دلپذیر

رویداد

آیین نکوداشت دکتر محمدرضا راشد محصل، ادیب و شاهنامه‌پژوه و محقق معاصر، عصر دوشنبه، نوزدهم تیرماه در تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد. در این همایش که جمع زیادی از استادان و دانشجویان و شیفتگان فرهنگ و ادبیات فارسی حضور داشتند تنی چند از مدیران فرهنگی و استادان ادبیات، درباره جایگاه علمی و شخصیت استاد راشد محصل سخن گفتند.

پاسداشت یک فرهنگ

غلامرضا حسنی، رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، نخستین سخنران این برنامه بود که به جایگاه آمد. او با بیان اینکه استاد راشد محصل، دانشجویان بسیاری را در شصت سال خدمت خود تربیت کرده و در ایجاد فضای دلنشین برای کسب علم و دانش و رابطه صمیمانه با دانشجویان زبانزد همگان است، تصریح کرد: استادانی همچون دکتر راشد محصل، نسل‌ها می‌سازند و پاسداشت ایشان درواقع پاسداشت یک فرهنگ است. او اضافه کرد: نظام آموزش‌وپرورش و آموزش عالی ما باید در پرورش جوانان و نسل‌های آینده جامعه، اخلاق و منش و بینش این استاد بزرگ را الگو قرار دهند. در این همایش، محمد حسین‌زاده، مدیر کل اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی، نیز دکتر راشد محصل را یکی از پاسداران هویت ملی و ادبی ایران اسلامی دانست و افزود: پاسداشت این استاد بزرگ درواقع ارج نهادن به هویت و تعهد و دیانت است. ما برای اینکه نور دانش مفاخر ما چراغ راه جوانان و آینده پیش‌رو باشد، وظیفه داریم سرچشمه‌های ادب و معرفتمان را پاس بداریم.

در ادامه مراسم، نماهنگی درباره زندگی و آثار محمدرضا راشد محصل برای حاضران به نمایش درآمد.

جوهره آثارش خرد است

محمد شالویی، رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کشور، پس از آغاز سخنانش با ابیاتی از سعدی (مرد خردمند جهاندیده را/ عمر دو بایست در این روزگار// تا به یکی تجربه آموختن/ با دگری تجربه بردن به کار) افزود: با توجه به این ابیات انسان نیاز به دو عمر دارد، با یک عمر، تجربه به دست بیاورد و با عمر دیگر، آن تجربه را به کار بندد. اما چون برای ما چنین موهبتی میسر نیست باید از تجربه آنان که مسیر زندگی را به نیکی پیمودند و برای ما بارهای گران‌سنگ به ارمغان آوردند بهره بگیریم که از زمره بهترینشان جناب استاد محمدرضا راشد محصل است. او خردورز دکتر راشد محصل را سبب تمایز وی از دیگران دانست و گفت: جوهره و مهم‌ترین محور آثار ایشان خرد است؛ نه آن خردی که در مقابل لطیفه‌ای چون عشق واقع شود بلکه محصولی از عقلی عاشقانه. این عقل با عشق تفاوتی ندارد. این همان پیشوای قافله و عقل راهبردی است که آدمی در حیات خویش بیش از هر چیز دیگر بدان نیازمند است. این مسئول فرهنگی با بیان اینکه در آموزه‌های وحیانی قرآن نیز زندگی خردمندانه توصیه شده است، توضیح داد: منظور از این خرد همان حکمتی است که ابراهیم از خدا می‌طلبد و حافظ به آن افتخار می‌کند: در حکمت سلیمان هر کس که شک نماید/ بر عقل و دانش او خندند مرغ و ماهی. این حکمت از چنین خردی برمی‌خیزد و ما امروز در خدمت چنین حکیمی هستیم.

میهن‌دوستی و دینداری

در ادامه، اصغر دادبه، استاد فلسفه اسلامی و ادبیات عرفانی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، به جایگاه آمد. او با اشاره به آشنایی پنجاه‌ساله خود با دکتر راشد محصل گفت: این دوست و استاد کم‌نظیر، در سراسر زندگی خود در جست‌وجوی حق و حقیقت بوده و هیچ‌گاه در پی منافع شخصی نبوده و نیست. انسان‌هایی که بسیار می‌دانند بسیارند ولی آن‌هایی که به باور دست یافته‌اند اندک. استاد راشد محصل هیچ‌گاه درباره باورهای خود تن به معامله نداده است.

مدیر گروه ادبیات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی افزود: باور از مقوله عشق است و با عشق رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. نتیجه شور و از خودگذشتگی است. آن باورمندی که با عشق ارتباطی تنگاتنگ دارد از دکتر راشد محصل چنین شخصیتی ساخته است.

این استاد دانشگاه، باورمندی دکتر راشد محصل را از یک سو نتیجه دینداری و از سوی دیگر نتیجه آشنایی با شاهنامه دانست و خاطرنشان کرد: عشقی که از آن صحبت می‌کنم نتیجه انس دکتر راشد با شاهنامه است. عشقی است که اگر انسان به آن برسد، وطن و انسانیت تبدیل به معشوق او می‌شوند و همه چیز را برای آن فدا می‌کند. درنهایت همه این حرف‌ها برای آدم شدن است. دادبه ادامه داد: یکی از مسائل مهم ما که ظاهرا برخی از ما نمی‌خواهیم حل شود این است که تصور می‌کنیم میهن‌دوستی با دینداری سازگاری ندارد. در حالی که دکتر راشد در عین وطن‌دوستی، انسانی مؤمن و دیندار است. من این‌ها را هم در زندگی و هم در سخنان دکتر راشد دیده‌ام. او اظهار کرد: استاد راشد محصل در نتیجه باورمندی خود به آزادگی رسیده است. از همین روست که هیچ‌گاه در برابر زر و زور تسلیم نمی‌شود.

ایران، آزادگی، خردمندی

محمدجعفر یاحقی، استاد دانشگاه و مدیر خردسرای فردوسی، سخنران بعدی همایش بود. او ایران و آزادگی و خردمندی را سه ضلع وجودی دکتر راشد محصل دانست و تصریح کرد: این سه واژه در مضمون سه کتاب ایشان، «شاهنامه جلوه‌گاه روح ملی» و «فرهنگ خرد در شاهنامه» و «از شوکتی تا دولتی»، به خوبی نمود دارد.

او افزود: وقتی به سیمای دکتر راشد محصل می‌نگرم یک خراسانی اصیل و یک ایرانی تمام‌عیار را می‌بینم. ایشان در روستای افضل آباد بیرجند متولد شد. سپس از افضل آباد به بیرجند، تهران، مشهد، اهواز، تبریز و باز مشهد می‌آید. درواقع در جغرافیای ایران دور می‌زند. این یعنی این سرزمین در وجود من است. یعنی این وطن دارد در وجود این شخصیت متبلور می‌شود. یاحقی تأکید کرد: من در ۵۰ سالی که با دکتر راشد محصل در ارتباط بوده‌ام جلوه فرهنگ ایرانی و اسلامی را به تمام معنا، همان‌طور که دکتر دادبه گفتند، در وجود ایشان دیدم. این مرد بزرگ با تمام وجود به هویت ایرانی دست پیدا کرده و به هیچ قیمتی هم از آن نمی‌گذرد. این ایرانیت یک تجسم ادبی و بیرونی هم دارد و آن هم فردوسی است. زیرا هر کس که از ایران سخن می‌گوید در نهایت به شاهنامه می‌رسد. شاهنامه یک کل و یک دریاست که همه این جزئیات و اجزا در آن متبلور است. شاهنامه یک کتاب نیست یک دریا است. مجمع‌الجزایری است از ارزش‌های فرهنگی ایران که این ارزش‌ها را دکتر راشد محصل به خوبی کشف کرده است. وقتی کتاب «فرهنگ خرد در شاهنامه» را می‌نویسد، نشان می‌دهد که چقدر با موضوع خرد مأنوس است و چطور در لابه‌لای صفحات شاهنامه خرد را پیدا کرده و به آن عمل نیز کرده است. اینکه انسان بتواند آزاده و بدون آلایش و آلودگی زندگی کند و این گونه جوهر معرفت ایرانی را از خلال شاهنامه بیرون بکشد و به آن عمل نماید هنر کمی نیست. من تمام این ارزش‌ها را در سیما و نگاه این مرد بزرگ دیده‌ام و می‌دانم چقدر ریشه‌دار و اصیل و عمیق است. برای همین است که کسانی که از نزدیک وی را می‌شناسند و در محضرش شاگردی کرده‌اند تا این حد شیفته ایشان هستند.

او افزود: دکتر راشد محصل از هیچ تلاشی برای آموزش علم به دیگران کوتاهی نکرده است. ایشان سال‌ها هر هفته برای تدریس با اتوبوس به بیرجند می‌رفت و برمی‌گشت. این کاری است که تنها از انسان‌های مصمم و باورمند ساخته است و دکتر راشد تجسم این اعتقاد است. آخرین سخنران همایش، محمدرضا راشد محصل بود که با بیانی ساده و صمیمی، خاطراتی شیرین از مراحل مختلف زندگی خود را بیان کرد و حاضران را تحت تأثیر قرار داد.

این همایش با همکاری انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه فردوسی مشهد و مرکز آثار مفاخر و اسناد این دانشگاه و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی برگزار شد.